

## امام باقر علیه السلام و نشر حدیث نبوی

### و مقابله با نحله‌های نوظهور

پس از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله شرایط برای نشر احادیث پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله فراهم نگشت، بلکه موانعی پدید آمد که امت اسلامی را از نقل و گردآوری «حدیث» و سیره پیامبر محروم ساخت؛ در حالی که بخش عظیمی از معارف و احکام در سنت رسول خدا نهفته بود و سخنان وی بخشی از وحی الهی را تشکیل می‌داد و نه تنها به سان قرآن، نافذ و معتبر است و منبع شناخت دین به حساب می‌آید بلکه فهم بخشی از آیات قرآن در گرو آگاهی از سنن رسول خدا و سخنان وی می‌باشد و برای همین قرآن مجید می‌فرماید:

«... مَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ مَا نَهَاكُمُ عَنْهُ فَانْتَهُوا...»<sup>(۱)</sup>.

...آن چه پیامبر به شما آموزش می‌دهد فراگیرید و آن چه از آن باز می‌دارد را رها کنید...  
قرآن یادآور می‌شود که پیامبر خدا علاوه بر قرائت قرآن، به تبیین مفاهیم آیات آن نیز مأمور است چنان که می‌فرماید:

«... وَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ»<sup>(۲)</sup>.

...قرآن را بر تو فرستادیم تا برای مردم آن چه به سوی آن‌ها فرود آمده روشن سازی  
شاید بپندیشند.

بنابراین پیامبر؛ نه تنها مأمور به قرائت آیات قرآن بوده، بلکه به حکم «لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ»  
برای تبیین و توضیح قرآن مأموریت داشته و این توضیحات در ضمن احادیث و سخنان او  
گنجانیده شده بود. متأسفانه سیاست‌های خلفا سراسر بر پایه جلوگیری از نشر احادیث بود.

۱. حشر: ۷.

۲. نحل: ۴۴.

حال انگیزه آن‌ها چه بوده ما درباره آن گفت‌وگو نمی‌کنیم.

طبری می‌نویسد: هر گاه عمر بن خطاب مأموری را به خارج از مدینه می‌فرستاد، از جمله سفارش‌های او این بود که قرآن را از حدیث پیامبر صلی الله علیه و آله جدا سازید و کمتر از محمد صلی الله علیه و آله نقل روایت کنید<sup>(۱)</sup>.

**قرظة بن كعب انصاری** می‌گوید: من مأموریت پیدا کردم که به کوفه بروم. عمر بن خطاب مرا مشایعت کرد و گفت: نمی‌دانی چرا به مشایعت شما آمدم؟ گفتیم: آری، چون ما اصحاب پیامبر هستیم. گفت: نه! علت دیگری دارد. شما سراغ مردمی می‌روید که صدای قرآن‌خوانی آن‌ها به سان زمزمه زنبوران عسل به گوش می‌رسد. آنان را با نقل حدیث از رسول خدا از خواندن قرآن باز نذارید و از رسول خدا کمتر نقل روایت کنید. این راه را بگیرید و بروید و من کمک شما هستم<sup>(۲)</sup>.

تاریخ یادآور می‌شود که گروهی از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله مانند ابوذر و عبدالله بن مسعود و ابوالدرداء مشغول نقل حدیث پیامبر بودند که ناگهان عمر بن خطاب بر آنان عبور کرد. با لحن اعتراض گفت: این چیست که از محمد صلی الله علیه و آله پخش می‌کنید؟<sup>(۳)</sup>

ای کاش به همین بسنده کرده بود؛ ولی او گام فراتر نهاد و شنید که در دست مردم نوشته‌هایی از احادیث رسول خدا هست. گفت: هر کس هر چه از حدیث پیامبر نوشته بیاورد تا من ببینم. همه تصور کردند که می‌خواهد از روی آن‌ها نسخه برداری کند و اختلاف آن‌ها را حل کند. همه هر چه نوشته بودند آوردند و عمر همه را به آتش کشید و گفت: **أُمَّتِي كَأُمَّتِي أَهْل الْكِتَابِ: این آرزویی است به سان آرزوی اهل کتاب**<sup>(۴)</sup>.

۱. تاریخ طبری، ج ۳، ص ۷۳، چاپ اعلمی، محمد بن جعفر الطبری، بیروت، موسسه الاعلمی للمطبوعات، بی تا.

۲. مستدرک حاکم، ج ۱، ص ۱۰۲، ابی عبدالله الحاکم النیسابوری، بیروت، دارالمعرفة، بی تا.

۳. کنز العمال، ج ۱۰، ص ۲۹۳، حدیث ۲۹۴۷۹، علی المتقی الهندی، حلب، مکتبه التراث الاسلامی، ۱۳۹۱ هـ.ق.

۴. تقیید العلم، خطیب بغدادی، ص ۵۲، احمد بن علی الخطیب البغدادی، بی جا: دار احیاء السنّة النبویة، الطبعة الثانية، ۱۹۷۴ م.

سیره خلیفه در جلوگیری از نشر حدیث رسول خدا سرمشق خلیفه سوم - عثمان بن عفان - شد. او هم بالای منبر گفت: هیچ کس حق ندارد حدیثی را نقل کند که در ایام دو خلیفه پیشین شنیده نشده است<sup>(۱)</sup>. حتی معاویه بن ابی سفیان عمل پیشینیان را سرمشق خود قرار داد و در یکی از سخن رانی های خود گفت: ای مردم! کمتر از رسول خدا نقل حدیث کنید و اگر این کار را می کنید فقط آن چه را در زمان عمر رایج بود، نقل کنید<sup>(۲)</sup>. پس از درگذشت معاویه، عمال یزید نیز مردم را از نقل حدیث باز می داشتند. عبیدالله بن زیاد، زید بن ارقم را بازخواست کرد و گفت: حق نداری حدیثی از پیامبر نقل کنی<sup>(۳)</sup>.

این ها نمونه هایی از اقدامات خلفا و امویان در جلوگیری از نقل حدیث رسول خداست که ما از بسیار، به اندکی بسنده کردیم. اگر عمل و رفتار آنان را بر کتاب و سنت عرضه کنیم، همگی محکوم و بی پایه خواهد بود.

### بررسی منع کتابت و نقل حدیث

۱. چگونه می توان کتابت حدیث را ممنوع ساخت در حالی که خود پیامبر گرامی در بستر بیماری گفت: کاغذی بیاورید تا من برای شما چیزی بنویسم که گمراه نشوید. هر چند حاضران مجلس از نوشتن آن جلوگیری کردند<sup>(۴)</sup>. اگر کتابت حدیث ممنوع بود، چرا حضرت قلم و کاغذ خواست تا چیزی بنویسد که مردم گمراه نشوند.

۲. چگونه می توان رسول خدا را از نوشتن احادیث و سخنان حکیمانه او بازداشت؟ در حالی که وی با پادشاهان و سیاستمداران و امیران و شیوخ قبایل مکاتبه کرده و موافقت و

۱. کنز العمال، ج ۱۰، ص ۲۹۵، حدیث ۲۹۴۹۰، علی المتقی الهندی، حلب، مکتبة التراث الاسلامی، ۱۳۹۱ هـ.ق.

۲. کنز العمال، ج ۱۰، ص ۲۹۱، حدیث ۲۹۴۷۳، علی المتقی الهندی، حلب، مکتبة التراث الاسلامی، ۱۳۹۱ هـ.ق.

۳. فرقة السلفیة، ص ۱۴، به نقل از مسند احمد، مهدی الحسینی الروحانی، بی جا، بی نا، ۱۴۰۳ هـ.ق.

۴. صحیح بخاری، ج ۱، ص ۳۰، کتاب العلم، باب کتابة العلم، محمد بن اسماعیل البخاری، بیروت، دارالفکر، ۱۴۲۴ هـ.ق.

## امام باقر علیه السلام و نشر حدیث نبوی و... نحلّه های نوظهور

پیمان‌های متعددی نوشته است که شمار آن به سیصد و اندی نامه می‌رسد. البته پیامبر صلی الله علیه و آله املاً می‌کرد و دیگران می‌نوشتند.

۳. قرآن می‌فرماید: اگر مسلمانی به کسی وام داد، حتماً آن را بنویسد: «یا ایها الذین آمنوا إذا تداینتم بدين إلى أجل مسمى فاكتبوه...»<sup>(۱)</sup>: ای افراد باایمان! اگر به کسی وام دادید، آن را بنویسید... در آیه دیگر می‌فرماید: «...ولا تستموا أن تکتبوه صغیراً أو کبیراً إلى أجله...»<sup>(۲)</sup>: از این که ریز و درشت وام را بنویسید دلگیر مشوید.

آیا حدیث رسول خدا - که سعادت انسان‌ها در دو جهان وابسته به عمل به آن‌هاست - به اندازه‌ی وامی نمی‌ارزد که امر به نوشتن آن شده است؟

در هر حال، این بخشنامه تا سال ۱۴۳ به قوت خود باقی بود. حتی در آغاز قرن دوم، عمر بن عبدالعزیز به عالم مدینه نوشت که حدیث رسول خدا را بنویسد. عالم مدینه که ابوبکر بن حزم بود، نتوانست فرمان خلیفه را اجرا کند<sup>(۳)</sup> زیرا این مسأله به اندازه‌ی در دل مردم جای گرفته بود که به این زودی قابل تغییر نبود؛ فقط در سال ۱۴۳ به فرمان منصور دوانیقی توانستند گردآوری حدیث رسول خدا را آغاز کنند.

سیوطی در تاریخ الخلفاء می‌نویسد: ابن جریج در مکه و مالک در مدینه، اوزاعی در شام، ابن ابی‌عروبه و حماد بن سلمه در بصره، معمر در یمن و سفیان ثوری در کوفه دست به نگارش حدیث زدند و سد منع شکسته شد و مکتب حدیث‌نگاری و نقل حدیث رونق یافت<sup>(۴)</sup>.

### مبارزه عملی امام با بخشنامه

در چنین زمان اختناق، امام باقر علیه السلام خدمت بزرگی به جهان اسلام کرد و آن، نقل احادیث رسول خدا و پخش آن‌ها در میان مردم بود. امام علیه السلام در محیطی زندگی می‌کرد که

۱. بقره: ۲۸۲.

۲. بقره: ۲۸۲.

۳. صحیح بخاری، باب ۳۴ از ابواب کتابه العلم، محمد بن اسماعیل البخاری، بیروت، دارالفکر، ۱۴۲۴ هـ.ق.

۴. تاریخ الخلفاء، سیوطی، ص ۲۶۱، عبدالرحمن بن ابی‌بکر السیوطی، تحقیق: محمد محیی‌الدین عبدالحمید، مطبعة المدنی، الطبعة الثالثة، ۱۳۸۳ هـ.ق.

حدیث رسول خدا به دست مردم به فراموشی سپرده شده بود و کم‌کم قول خلیفه دوم در محضر پیامبر ﷺ که گفت: **حسبنا کتاب الله** در حال عملی شدن بود. امام باقر ﷺ مسجد رسول خدا را مرکز تعلیم خود قرار داد و از آن دانشگاهی بزرگ ساخت. تعداد شاگردان آن حضرت طبق رجال شیخ طوسی ۴۳۲ نفر بود که در میان آنان شخصیت‌های بزرگی مانند زراره و محمد بن مسلم به چشم می‌خوردند و محدثان بزرگی مانند سعید بن مسیب (م ۹۴) عروه بن زبیر (م ۹۶) خارجه بن زید بن ثابت (م ۹۹) سفیان بن عینیه و محمد بن شهاب ازهری از وجود او بهره می‌گرفتند.

عبدالله بن عطا می‌گوید: دانشمندان را در هیچ مجلسی کوچک‌تر از آن ندیدم که در مجلس محمد بن علی باقر دیدم<sup>(۱)</sup>. اگر شیخ طوسی تعداد شاگردان او را به ۴۳۲ رسانیده

است، ولی در میان آنان محدثان معروفی مانند اوزاعی (م ۱۵۱) اعمش (م ۱۴۴) ابن جریح (م ۱۵۰)، حجاج بن أرطاة، ربیعة الرأی و عمرو بن دینار (م ۲۰۶) دیده می‌شوند. البته دانشگاهی که امام باقر ﷺ پی‌ریزی کرد، فرزند بزرگوارش امام صادق ﷺ وارث آن شد و همین خدمت عظیم سازنده را ادامه داد.

### مقابله با نحله‌های نو ظهور

عصر امام صادق ﷺ عصر ظهور نحله‌ها و مکتب‌های مختلف کلامی و فقهی بود که یکی از آثار و پیامدهای جلوگیری از نشر احادیث رسول خدا به شمار می‌روند.

۱. **ظهور خوارج** به صورت یک نحله کلامی که همه مسلمانان را تکفیر کرده و مرتکب کبیره را کافر می‌دانستند در عین حال تحت عنوان جهاد، به ترور و کشتن افراد می‌پرداختند. به

چگونه می‌توان کتابت حدیث را ممنوع ساخت درحالی که خود پیامبر گرامی در بستر بیماری گفت: **کاغذی بیاورید تا من برای شما چیزی بنویسم که گمراه نشوید.** هرچند حاضران مجلس از نوشتن آن جلوگیری کردند

۱. تذکرة الخواص، سبط ابن الجوزی، ص ۳۳۷، چاپ نجف، مطبوعات حیدریه.

عنوان نمونه، نافع بن ازرَق از سران خوارج در برابر امام باقر علیه السلام نشست و گفت اگر به این شورشیان بگویی چرا از علی جدا شدید در حالی که در پیشاپیش او جهاد کردید و او را کمک کردید، آنان پاسخ می‌دهند که علی علیه السلام در دین خدا، بشری را داور ساخت. امام به او فرمود: به آنان بگو: خدا در شریعت پیامبر خود آن‌گاه که اختلافی بین زن و شوهر پدید آید، دو نفر را داور ساخته و فرموده:... فَاْبْعَثُوا حَكَمًا مِنْ اَهْلِهِ وَ حَكَمًا مِنْ اَهْلِهَا اَنْ يُرِيدَا اِصْلَاحًا يُوَفِّقُ اللهُ بَيْنَهُمَا...<sup>(۱)</sup> (...داوری از خانواده مرد و داوری از خانواده زن بفرستید. اگر آن دو بخواهند با هم سازش کنند خدا آن‌ها را با هم سازگار خواهد ساخت...).

پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله سعد بن معاذ را در داستان بنی قریظه داور ساخت و حکم او را امضا کرد. امیر مؤمنان به آن دو نفر دستور داد که بر طبق قرآن حکم کنند و از آن دور نشوند. در این هنگام خوارج گفتند: کسی که بر او حکم می‌رانی، او را حاکم خود ساخته‌ای! امام فرمود: من مخلوقی را حاکم نساختم، بلکه کتاب خدا را داور ساختم. اکنون سؤال می‌شود چرا دوستان تو کسانی را که قرآن را داور خود ساخته‌اند، به گمراهی متهم می‌سازند؟ نافع بن ازرَق گفت: به خدا سوگند تاکنون گوش من چنین سخنی نشنیده بود و چنین سخنی به ذهنم نرسیده بود<sup>(۲)</sup>.

۲. **مرجئه** در اواخر قرن یکم هجری پی‌ریزی شد. این فرقه، برخلاف خوارج، تکیه بر ایمان کرده و به عمل اهمیت نمی‌دادند. شعار مرجئه این بود: **قَدِّمُوا الْاِيْمَانَ وَ اَخِّرُوا الْعَمَل**: ایمان را جلو بیاورید و عمل را به بعد واگذار کنید. اگر این مکتب پا می‌گرفت، خطر عظیمی برای ارزش‌های اسلامی به شمار می‌رفت زیرا یک نوع چراغ سبز در مورد هنجارشکنی و ارتکاب گناهان بود و برای همین امام صادق علیه السلام می‌فرماید: **بَادِرُوا اَوْلَادَكُمْ بِالْحَدِيثِ قَبْلَ اَنْ يَسْبِقَكُمْ اليهم المَرْجئة**<sup>(۳)</sup>.

۳. اسیرانی که از کشورهای خارج وارد حوزه اسلام می‌شدند، حامل یک رشته افکار و

۱. نساء: ۳۵.

۲. احتجاج طبرسی، ج ۱، ص ۲۲۴، احتجاجات امام باقر علیه السلام، احمد بن علی الطبرسی، تحقیق ابراهیم البهادر، محمد هادی‌به، قم، انتشارات اسوه، ۱۴۱۳.

۳. کافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج ۶، ص ۴۷، چاپ آخوندی.

عقایدی بودند که در سنت، نقطه مقابل اصول اسلام بود؛ مثلاً اسیران ایرانی تحت تأثیر زرتشتیان و اسیران رومی تحت تأثیر مسیحیان رومی و به همین ترتیب... وجود آنها در میان مسلمانان ایجاد شک و تردید کرده و عقاید مردم را متزلزل می‌کرد. مناظرات امام باقر با این گروه‌ها که در کتاب احتجاج آمده است، می‌تواند نمونه‌ای از مبارزه‌های آن حضرت با نحله‌های نوظهور باشد.

۴. اشتباهات فقیهان بزرگ در فتاوا، خود یکی از کارهای ارزشمند حضرت بود که آنان را از اشتباه خود بیرون می‌آورد.

۵. خطرناک‌ترین فرقه برای اسلام و تشیع گروه غالیان بودند که با طرح عقاید غیرمعقول، سبب می‌شدند که مردم از گرد اهل بیت پراکنده شوند و دست حکومت‌ها برای تعقیب و آزار امامان و پیروان آنان بازتر شود. مانند مغیره بن سعید و بیان بن سمعان که در رأس غالیان قرار گرفته بودند و مبارزه امام با این گروه در زندگانی آن حضرت زیاد به چشم می‌خورد.

۶. امام در مقابل دو فرقه بسیار افراطی قرار داشتند:

**الف.** نقل‌گرایان افراطی و محدثانی که تحت تأثیر روایات اهل کتاب قرار گرفته و درست صفات و شمایل یک انسان را برای خدا ترسیم می‌کردند. به عنوان نمونه مردی به امام باقر باقر علیه السلام وارد شد و گفت:

-یا ابا جعفر! چه کسی را می‌پرستی؟

-امام باقر علیه السلام: خدا را.

-پرسشگر: خدا را دیده‌ای؟

-امام باقر علیه السلام: دیدگان ظاهری را توان رؤیت او نیست، بلکه دل‌ها با حقیقت ایمان، او را می‌بینند. خدای جهانیان قابل مقایسه با اجسام و محسوسات نیست. با حواس درک نمی‌شود. او را از روی آیات و نشانه‌ها می‌شناسیم. در داوری خود ستم نمی‌کند. این است خدا که جز او خدایی نیست.

این مرد از جلسه خارج شد در حالی که این آیه را زمزمه می‌کرد: «الله يعلم حیث يجعل

رسالته (۱)».

ب. عقل‌گرایان افراطی یعنی **واصل بن عطا** و پیروان او که در سال ۱۰۵ پی‌ریزی شد و مدت‌ها ادامه یافت. امام در زندگی خود با این گروه‌ها دست و پنجه نرم می‌کرد و با احادیث رسول خدا که از نیاکان به ارث برده بود، آن‌ها را قانع می‌ساخت.

۷. خطر کیسانیه تشیع را تهدید می‌کرد. آنان مردم را به امامت محمد حنفیه دعوت کرده و شکافی در میان شیعیان پدید آورده بودند. حفظ تشیع در این شرایط بحرانی در مقابل مکتب‌های انحرافی و تبلیغات روزافزون امویان بر ضد شیعیان، بر عهده انسان والایی بود که پیامبر صلی الله علیه و آله او را باقر العلوم خواند و به جابر بن عبدالله انصاری دستور داد که به هنگام ملاقات سلام پیامبر را به او برساند.

**ابوالجارود** می‌گوید: به نزد امام باقر علیه السلام رفتم. حضرت فرمود: نظر مردم درباره حسن علیه السلام و حسین علیه السلام چیست؟ گفتم: می‌گویند که آنان فرزندان رسول خدا نمی‌باشند. حضرت با دلایل قرآنی به این مسأله پاسخ داد:

۱. خدا عیسی را از فرزندان ابراهیم به شمار آورده در حالی که او از طرف مادر به ابراهیم می‌رسید نه از طرف پدر (۲).

۲. خدا در قرآن حسن و حسین را فرزندان پیامبر می‌خواند. چنان که می‌فرماید:

«...تَعَالُوا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ...» (۳)

...بیایید پسران ما و شما و زنان ما و شما و خودمان و خودتان را فراخوانیم و...

و همگان اتفاق دارند که حضرت حسنین را به میدان مباحله آورد. قرآن از زنانی که ازدواج با آن‌ها را حرام می‌داند، همسران فرزندان است و می‌فرماید: «و حلائل أبنائکم الذین من أصلابکم» یعنی همسران پسرنی که از نسل شما هستند. اکنون سؤال می‌شود آیا رسول خدا می‌توانست

۱. احتجاج طبرسی، ج ۱، ص ۳۲۲-۳۲۱، احمد بن علی الطبرسی، تحقیق ابراهیم البهادری، محمد هادی‌به، قم، انتشارات اسوه، ۱۴۱۳.

۲. انعام: ۸۵. و من ذرّیته... و زکریّا و یحیی و عیسی و الیاس کلّ من الصّالحین.

۳. آل عمران: ۶۱.



با همسران حسن و حسین بعد از طلاق ازدواج کند؟  
این نوع احتجاج‌ها نشان می‌دهد که امام در مقابل همه فرقه‌ها و نحله‌ها به‌سان کوه استوار مانده و خط رسول خدا را حفظ کرده است.

### امام باقر علیه السلام و استقلال پولی مسلمانان

یکی از آثار اجتماعی و اقتصادی آن حضرت را یادآور می‌شویم و در حقیقت یکی از بزرگ‌ترین کارهای امام باقر علیه السلام پایه‌گذاری استقلال پولی مسلمانان از امپراتوری روم مسیحی است و داستان آن به قرار زیر است:

در زمان عبدالملک بن مروان کاغذ و پارچه را از مصر به کشورهای اسلامی می‌آوردند. روی این تولیدات مصری نقش و نگارهایی بود و بهای آن را نمی‌فهمیدند. عبدالملک دستور داد کسی آن را به عربی ترجمه کند. وقتی ترجمه شد، فهمیدند که این شعار مسیحیان روم است که بر روی آن نقش بسته و در آن‌ها آمده است: **پدر و پسر و روح القدس** که عقیده شرک‌آمیز تثلیث را بازگو می‌کند. عبدالملک این کار را زشت و ناپسند شمرده و با فرمانروای مصر که از مأموران او بود، دستور داد که کارخانه‌های کاغذ و پارچه را وادار کنند که نقش یاده شده را تغییر دهند و به جای آن شعار توحید را جایگزین کنند و بنویسند: **شهد الله أنه لا إله إلا الله** و به همه استان‌داران و فرمانروایان کشورهای اسلامی بخشنامه کرد که آن نقش‌های پیشین را ممنوع سازند و هرکس از آن‌ها داشته باشد، مورد پی‌گرد قرار گیرد.

امپراتور روم وقتی از این فرمان آگاه شد، در چند نوبت پیام‌ها و هدایایی را برای عبدالملک فرستاد و اول او را تطمیع و سپس تهدید کرد تا دست از این کار بردارد و سرانجام نوشت اگر این کار را نکنند، او هم در روم سکه‌هایی را ضرب می‌کند که بر روی آن دشنام و اهانت به پیامبر اسلام نقش بسته باشد.

از آن‌جا که تنها سکه‌های رومی در کشورهای اسلامی رایج بود، این کار بر مسلمانان بسیار گران می‌آمد. عبدالملک هرچند با بزرگان دربار مشورت کرد راهی نیافت تا این که **روح بن زنباع** به او پیشنهاد کرد که تنها راه چاره نزد امام باقر علیه السلام است و اگر واقعاً مایل به حل این

### امام باقر علیه السلام و نشر حدیث نبوی و... نحله‌های نوظهور

مشکل است، باید از او کمک بگیرد. عبدالملک فوراً به فرمانروای مدینه نامه نوشت که امام باقر علیه السلام را نزد او بفرستد تا برای مشکل چاره‌ای پیدا شود. امام باقر علیه السلام وقتی به شام رسید، به عبدالملک فرمود: این تهدید چیز مهمی نیست زیرا از دو جهت چاره دارد:

۱. خدا به این مرد اجازه نمی‌دهد که با پیامبر صلی الله علیه و آله بی‌احترامی کند.

۲. راه چاره وجود دارد.

عبدالملک پرسید راه چاره چیست؟ حضرت فرمود: دستور بده کارخانه‌های ضرب سکه در کشورهای اسلامی تأسیس شود و همه سکه‌های رومی را جمع کن و دوباره با نقش کلمه توحید در یک سو و نام رسول خدا در سوی دیگر و نام محل و تاریخ ضرب سکه از نو ریخته‌گری شود و در اندازه‌های مختلف سی مثقالی و ده مثقالی و شش مثقالی و پنج مثقالی ضرب شوند و قالب همه سکه‌ها از هر گروه اندازه باشد و کم و زیاد نباشد. سپس دستور بده همه سکه‌های پیشین، بی‌اعتبار شناخته شود و تنها این سکه‌ها رسمی باشند و هر کس با سکه‌های پیشین معامله کند، به سختی کیفر یابد و همه کارخانه‌های سکه‌سازی به شیوه اسلامی بازسازی شوند.

عبدالملک همه این امور را عملی کرد و امپراتور روم وقتی فهمید که کار از کار گذشته بود و این شیوه تا زمان عباسیان ادامه پیدا کرد<sup>(۱)</sup>. ابن کثیر در *البدایة و النهایة* این راه حل را به امام زین العابدین علیه السلام نسبت می‌دهد که با توجه به هم‌زمانی آن امام بزرگوار که در سال ۹۴ درگذشته است، با عبدالملک که در سال ۸۵ از دنیا رفته، سازگارتر است و احتمال دارد که امام زین العابدین حل مسأله را به فرزند بزرگوار خود امام باقر علیه السلام واگذار کرده باشد. چنان‌که در رفتار امامان و برای معرفی امام بعدی سابقه دارد.

۱. حیاة العیون، دمیری، ج ۱، ص ۹۳-۹۲ و المحاسن و الاضداد بیهقی، المطالعة ۳۱ و البدایة و النهایة، ج ۹، ص ۸۶.